



■ آرمین بینا

مرد جوان وقتی فهمید پدرش زنی را به صیغه خود در آورده است، او به قتل رساند و جسدش را به چاه انداخت.

صبح روز جمعه اول مهرماه امسال زن جوانی در تهران سراسیمه به اداره پلیس رفت و از گم شدن ناگهانی پدر ۶۵ ساله‌اش به نام سعید شکایت کرد.

وی در توضیح ماجرا گفت: «پدرم وضع مالی خوبی دارد و در کار خرید و فروش ملک فعالیت می‌کند. او مدتی است با مادرم اختلاف پیدا کرده و تنها در باغ ویلایش در منطقه لواسانات زندگی می‌کند. من هر روز با پدرم در تماس هستم و اگر کاری هم داشته باشد برای او انجام می‌دهم، اما الان چند روزی است که تلفن همراهش خاموش است و خبری از او ندارم. آخرین بار که با او تلفنی صحبت کردم، روز شنبه ۲۶ شهریور و حالش خوب بود. از آن روز به بعد تلفن همراه پدرم خاموش شد و برادر و مادرم نیز خبری از او ندارند و الان من نگران‌ش هستم و درخواست کمک دارم که پدرم را پیدا کنید.»

■ لکه‌های خون

با طرح این شکایت، تیمی از مأموران پلیس به دستور باز پرس، تحقیقات خود را برای یافتن ردی از مرد میانسال آغاز کردند.

گفت‌وگوبا قاتل

اشکان با پدرت چه اختلافی داشت؟

من با پدرم اختلافی نداشتم، سرم به کارم و زندگی وزن و بچهام گرم بود.

پس چرا او را به قتل رساندی؟

پدرم به مادرم بدی می‌کرد. آنها مدتی بود با هم اختلاف پیدا کرده بودند و از هم جدا زندگی می‌کردند. پدرم اصلا به مادرم توجه نمی‌کرد و همیشه او را آزار و اذیت می‌کرد. من هم از کارهای پدرم ناراحت بودم و اختلافم با او به خاطر از نیاز بدی بود که با مادرم داشتم.

یعنی به خاطر رفتار بد با پدرت را می‌کشتی؟

نه، اما از زمانی که فهمیدم پدرم زن دوم دارد، اختلاف او با مادرم بیشتر شد. ما انتظار نداشتم که او زن بگیرد، از طرفی هم فهمیده بودیم که پدرم تصمیم دارد مادرم را طلاق

بدهد و همسر صیغه‌اش را عقد دائم کند، همین موضوع مرا خیلی عصبانی کرده بود، اما باز هم قصد قتل پدرم را نداشتم و به صورت اتفاقی پدرم به قتل رسید.

یعنی روز حادثه برای قتل پدرت به باغ ویلا رفتی؟

نه، من قصد داشتم با او حرف بزنم، روز شنبه ۲۶ شهریور وقتی با مادرم تلفنی حرف زدم، متوجه شدم خیلی ناراحت است. به خانهمان رفتم تا مادرم را دلداری بدهم، اما او خیلی از رفتارهای پدرم ناراحت بود و گریه می‌کرد. تازه متوجه شده بودیم که پدرم دور از چشم مادرم ازدواج موقت کرده است. من ناراحتی مادرم تحمل نکردم و تصمیم گرفتم به باغ ویلا بروم و با پدرم صحبت کنم.

وقتی پدرم را دیدم به او گفتمم چرا زندگی ما و مادرم را خراب کردی، او عصبانی شد و به من و مادرم فحاشی کرد که با هم درگیر

حجوات

سرویس حوادث ۸۸۴۹۸۴۳۵

قتل پدر به خاطر ازدواج دوباره!

بررسی‌های مأموران پلیس نشان داد مرد گمشده مدتی است جدا از همسرش زندگی می‌کند و با اعضای خانواده‌اش رفت و آمد ندارد، اما آخرین بار با پسر ۲۵ ساله‌اش به نام اشکان تماس تلفنی داشته است.

بدین ترتیب مأموران، اشکان را به اداره پلیس احضار و از وی درباره سرنوشت پدرش تحقیق کردند. او در ادعایی گفت: «پدرم زمین و خانه خرید و فروش می‌کرد و روز حادثه هم قرار بود برای زمانی که برای خرید زمین راهی قرچک شود به من خبر می‌دهد تا با هم سر معامله برویم و من هم منتظر تماس بعدی‌اش بودم، اما او تماس نگرفت و احتمال دادم تنهایی برای معامله رفته باشد. من متاهل هستم و در این چند روز درگیر کارهای خود بودم و از پدرم بی‌خبرم و به خواهرم هم گفته بودم پدرم را چند روزی است که ندیده‌ام.»

مأموران پلیس در ادامه به باغ ویلای سعید رفتند و به بازرسی محل پرداختند که در آنجا یک لکه‌های خون داخل خانه و لکه‌های خونی که داخل خودروی پژوی مرد گمشده بود، روبه‌رو شدند. آزمایش‌های لکه‌های خون نشان داد خون کشف شده متعلق به سعید است.

شدم. خیلی زود درگیری ما بالا گرفت که با یک چوب ضربه‌ای به سرش زدم و او بیهوش شد و فرود کرد.

چی شد که جسد را داخل چاه انداختی؟

وقتی فهمیدم پدرم فوت کرده، خیلی پشیمان شدم و ساعتی بالای سر جسد گریه کردم و بعد هم تصمیم گرفتم جسد را به بیابان‌های اطراف ببرم و در آنجا دفن کنم تا هیچ ردی از خود به جا نگذارم، به همین خاطر جسد را داخل خودروی پدرم گذاشتم و می‌خواستم بیرون بیاییم که دیدم چند نفر در آن نزدیکی هستند، از ترس اینکه آنها متوجه شوند، بیرون رفتم، ساعتی بعد جسد را داخل چاه عمیق باغ انداختم.

حرف آخر؟

خیلی پشیمان هستم و کاش آن روز پیش پدرم نرفته بودم، امیدوارم خانواده‌ام مرا ببخشند.

طرح شکایت‌های تازه علیه عکاس قلبی

شده است. مأموران پلیس دریافتند وی مدتی قبل با پسر جوانی به نام احسان که خودش را عکاس حرفه‌ای معرفی کرده در فضای مجازی آشنا شده است. احسان وی را فریب می‌دهد و به ویلایی در شهرستان بابلسر می‌کشدند و در آنجا او را در ویلا حبس و مورد ضرب و جرح قرار می‌دهد. اما دختر جوان موفق به فرار می‌شود و داخل خیابان از هوش می‌گردد. پس از این رهگذران او را به بیمارستان منتقل می‌کنند و شیرین هم پس از اینکه حالتش بهتر می‌شود به خانه دوستش در تهران می‌آید. اما چند روز بعد فوت می‌کند.

بدین ترتیب، مأموران احسان را شناسایی و بازداشت می‌کنند که مشخص می‌شود او پسر فریبکاری است که در کار خرید و فروش املاک فعالیت دارد، اما در فضای مجازی خودش را عکاس حرفه‌ای معرفی می‌کند و به این شیوه دختران جوان را فریب می‌دهد و به اسارت نگاهش در شمال کشور می‌کشد.

متهم ابتدا در بازجویی‌ها متکر جرم خود شد، اما چند روز قبل به آزار و اذیت و کتک‌کاری دختر جوان اعتراف کرد. وی گفت: «وقتی او را به شمال بردم با هم درگیر شدیم و او را کتک زدم. حالتش بد شد و من هم برای اینکه حالتش خوب شود مواد مخدر شیشه در نوشیدنی حل کردم و به او خواندم که حالتش بدتر شد. شیرین از خانه من بیرون رفت و دیگر از او خبری نداشتم.» در حالی که تحقیقات درباره این حادثه ادامه داشت، دو زن جوان به اداره پلیس رفتند و از احسان به اتهام فریب و آزار و اذیت و شکنجه شکایت کردند. دو شاکی گفتند که با احسان در فضای مجازی آشنا شده‌اند. آنها ادعا کردند احسان آنها را به پهنازه ازدواج به ویلایی در شمال کشانده و در آنجا مورد آزار و اذیت قرار داده است، اما به خاطر ترس از پرویشان شکایت نکرده‌اند، ولی الان تصمیم به شکایت گرفته‌اند.

تحقیقات از متهم ادامه دار.

متهم: قصد دفاع داشتم

دوباره تحت رسیدگی قرار گرفت. قضات یکی از شعبات دیوان با نقض رای رأی خواستار رسیدگی به پرونده در شعبه متهم در ادامه گفت:

«کمی جلوتر رفته که به یک‌بارہ بوریا با چاقو به من حمله کرد و یک ضربه به سینه و یک ضربه به دستم زد. او هم حال طبیعی نداشتم، به همین خاطر اگر از خود دفاع نمی‌کردم مرا می‌کشت. این شد که چاقویی را که روی زمین افتاده بود، برداشتم و برای دفاع از خود یک ضربه به سینه بوریا زدم و به خاطر ضرباتی که خورده بودم از هوش رفتم. وقتی به هوش آمدم فهمیدم بوریا فوت کرده است.»

با تأیید اظهارات متهم، از سوی شاهدان حادثه، پرونده کامل و به دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد.

متهم بعد از تعیین شعبه در وقت رسیدگی مقابل هیئت قضایی شعبه چهارم دادگاه کیفری یک استان تهران حاضر شد. او بعد از درخواست قصاص از سوی اولیای دم با تکرار همان اظهاراتش مدعی شد قصد دفاع داشته است و اگر دست به چاقو نمی‌شد خودش کشته می‌شد.

در پایان هیئت قضایی دفاعیات متهم را پذیرفت و پسر جوان را به پرداخت دیه محکوم کرد. پرونده با اعتراض وکیل اولیای دم به حکم صادره به دیوان عالی کشور فرستاده شد.

حمله سارق چاقو به دست به پلیس

مجرم سابقه‌دار وقتی پلیس را در یک قدمی خود دید، با چاقو به مأموران حمله کرد، اما خیلی زود مینیگیرو بازداشت شد.

سرهنگ عبدالرضا محمدی، سر کلانتر دوم پلیس پیشگیری تهران گفت: روز گذشته مأموران عملیات کلانتری ۱۳۴ شهر کد قفس هنگام گشت‌زنی در خیابان ایران زمین که یک دستگاه موتورسیکلت دو ترک با پلاک مخدوش مظنون شدند و زمانی که متهمان گوشی تلفن همراه مردی را رهگذران با سرعت کردند، برای بازداشت آنها وارد عمل شدند. بعد از آن بود که با فرار سارقان عملیات تعقیب و گریز به جریان افتاد و مأموران موفق شدند موتور سارقان را متوقف کنند. هم‌زمان با متوقف شدن سارقان یکی از آنها موفق به فرار شد، اما دومین نفر با چاقو به پلیس حمله کرد که مأموران وی را بازداشت و بازرسی از او دو گوشی تلفن همراه

سرقتی و دو قبضه سلاح سرد کشف کردند. متهم در بازجویی‌ها به سرعت گوشی‌های تلفن همراه با همدستی دوست فراری‌اش اعتراف کرد. تحقیقات برای بازداشت دومین متهم جریان دارد.

یک کشته در واژ گونی اتوبوسی مسافربری

واژ گونی اتوبوس مسافربری در محصور دهگلان به سسننج یک کشته و ۱۲ مجروح بر جا گذاشت.

ساعت ۶ صبح روز گذشته به مأموران پلیس و امدادگران سسننج خبر رسید یک دستگاه اتوبوس مسافربری در محور دهگلان به سسننج دچار حادثه شده‌است.

هم‌زمان با حضور پلیس مشخص شد اتوبوس به علت نامشخصی از مسیر اصلی خارج و واژگون شده‌است.

بررسی‌ها همچنین نشان داد یکی از مسافران به علت شدت جراحات فوت‌شده و ۱۴ نفر دیگر که یکی از آنها زن و بقیه مرد بودند، مجروح شده‌اند که به بیمارستان منتقل شدند. علت حادثه در دست بررسی است.

احداث بیمارستان حسین قصیحی

تصمیم‌های بحران‌ساز

جامعه این روزها با بحران‌های زیادی درگیر است و به نظر می‌رسد حوزه‌ای در فرهنگ، اجتماع و به خصوص اقتصاد نمانده که از بحران مصون مانده‌باشد.
نیاسامانی وضعیت اقتصادی به دلیل تصمیم‌های نادرستی که گرفته می‌شود، مدام به نگرانی‌های عمومی دامن می‌زند؛ نگرانی‌هایی که به شکل افزایش ناامنی، سرعت، خشم، افسردگی، خودکشی، بیماری را تصمیم به مهاجرت از وطن بروز پیدا می‌کند.
چند سال است فرانس‌های بسیاری در باره مهاجرت نخبگان به حوزه‌های تصمیم‌گیری ارسال می‌شود. اما مشخص است آتش‌کس‌های ارسال شده یادریافت نمی‌شود یا در صورت دریافت به آن واقعی گذاشته نمی‌شود، از همین‌رو موج مهاجرت به حرکت خود ادامه می‌دهد. از جمله اینکه قائم‌مقام رئیس بنیاد نخبگان درباره روند افزایشی مهاجرت در رشته‌های علوم پایه و مهندسی هشدار داده و اعلام کرده در برخی رشته‌ها مانند رشته‌های علوم پایه و مهندسی، مهاجرت به بیش از ۷۰ درصد می‌رسد.
در مورد سایر مهاجرت‌های نخبگانی از جمله پزشکی هم وضعیت با وخامت مواجهه است.
خالی شدن کشور از نخبگان، پیامدهای ناگواری به همراه خواهد داشت. نخبگانی که با هزینه‌های بیت‌المال پرورش پیدا می‌کنند و اراده اصلی‌شان مانند کنار خانواده و خدمت به جامعه است، اما تصمیم‌گیری‌های نادرست، مسیر را برای فراری دادن آنها همواره می‌کند. در وضعیت کنونی که جامعه از نخبگان خالی نشده و معضلات بسیاری درگیر هستیم، مثلاً در حوزه پزشکی، پرونده‌های بسیاری علیه پزشکان در دادسراهای جرائم پزشکی وجود دارد که به دلیل خطاهای پزشکی مطرح شده‌است. در حوزه نظام مهندسی هم وضعیت نارضایتی از جامعه مهندسان اسفبار است، چراکه بسیاری از ساز‌های که بنا می‌شوند به جای اینکه محلی امن برای زندگی یا کار باشند، به قتلگه ساکنان تبدیل می‌شود که پرونده متروبل شاخص‌ترین پرونده تشکیل‌شده در این‌باره است. همچنین رئیس شورای شهر تهران تأیید کرده وضعیت سازه‌های پایتخت بحرانی است تا جایی که در شهر ساختمان‌هایی هنگام بنا شدن آوار می‌شود!

قابل تصور است که با مهاجرت متخصصان، افراد غیر متخصص توان مدیریت امور را نخواهند داشت و عملکرد آنها جامعه آماري متوفیان، سارقان، معنادران و آسیب‌پذیران جامعه را که در وضعیت کنونی هم آماري بالا دارد، بیشتر خواهد کرد؛ بحران‌هایی که این روزها مدیران کشور آن را به زبان جاری می‌کنند، یک شبه ایجاد نمی‌شود، بلکه ناشی از تصمیم‌گیری‌های نادرستی است که به دست افرادی غیر متخصص با ناکارآمدملی می‌شود. شاهد مثال اینکه کشور چندسالی است با پدیده سیلاب درگیر است و جان و مال بسیاری از شهروندان به این دلیل از دست می‌رود. وقوع این اتفاق‌ها مثل سیلابی که مراد ماه در امامزاده داوود اتفاق افتاد، روشن می‌کند هیچ تدبیر عقلانی برای آمادگی مقابل سیلاب یا بهتر بحران دیگری وجود ندارد. همه مدیران در انتظار رسیدن بحران هستند تا بعد از آن بخواهند به فکر تدبیری برای آن باشند. زیان دیدگان این همه بی‌تدبیری و ایجاد بحران مردمی هستند که این گونه جان و مالشان را از دست می‌دهند.

اتهام قتل طفل خردسال به گردن مادرش افتاد!



زن میانسال که به اتهام قتل دختر بیچه سه ساله با داشت شده‌است، اتهام را به گردن مادر طفل انداخت. متهم با همدستی دو دختر جوانش از خانواده‌اش روده‌بود.

به گزارش «جوان»، روز پنج‌شنبه به مأموران پلیس تهران خبر رسید دو زن جوان ناشناس به بهانه کمک به خانواده‌ای افغان در پوشش مؤسسه خیریه‌ای دختر روز چهارشنبه روده‌اند. از سوی دیگر مشخص شد یک روز بعد از

آدم‌ربایی فردی با تلفن همراه‌م

دختر و پسر خردسال تماس گرفته و برای آزادی فرزندانش درخواست یک میلیارد تومان پول کرده‌است. در حالی که تحقیقات درباره این حادثه ادامه داشت، مأموران پلیس روز جمعه جسد دختر سه ساله و پیکر نیمه‌جان پسر پنج‌ساله را در بوستان ولایت در جنوب تهران کشف کردند. با اعلام خبر مرگ دختر سه‌ساله، تیمی از مأموران ویژه به دستور قاضی محمد تقی شعبانی، بازپرس دادسرای امور جنایی برای بررسی موضوع وارد عمل شدند. مأموران در بررسی‌های میدانی موفق شدند دو خواهر ۱۵ و ۱۷ ساله، را که با همدستی پسر عمه ۱۵ ساله‌شان خواهر برادر خردسال را روده‌بوند، بازداشت کنند. دو خواهر در بازجویی‌ها مدعی شدند که به دستور مادرشان دو کودک را روده‌اند. یکی از آنها گفت: «من قبل مادر دو کودک در پارک آشنا شد و فهمید که آنها در افغانستان خانه مجملی دارند و نقشه ربودن دو کودکش را طراحی کرد و ما هم اجزا کردیم. وقتی کودک‌ان را به خانه آوردیم، آنها بی‌قراری می‌کردند که مادرم به آنها موادمخدر خورداند و حالشان بد شد و بعد ما پیکرهای نیمه‌جانشان را به پارک منتقل کردیم.»

با اعتراف متهمان، زن میانسال بازداشت شد. متهم در بازجویی‌ها در ادعای عجیب گفت: «مدتی قبل بازن افغان در پارک آشنا شدم. او گفت فردی برای او پسر خردسال را بریابیم و برای آزادی آنها درخواست یک میلیارد تومان پول کنیم. او گفت شوهرش برای آزادی فرزندانش یک میلیارد می‌دهد و در عوض به من ۲۰ میلیون تومان دستمزد می‌دهد. قرار بودن افغان مابقی پول را به فرد مزاحم بدهد.»

پس از طرح این ادعا، متهم برای تحقیقات بیشتر در اختیار کارآگاهان اداره دم‌دهم پلیس اگاهی قرار گرفت.

مفقودی

برگ سبز خودروی سواری پراید تیپ صبا جی‌تی‌ایکس مدل ۱۳۷۷ رنگ سفید روغنی به شماره پلاک ۶۱۳ ۰۶۱۲۳ ایران ۳۰ و شماره موتور ۰۰۰۵۵۸۹۲ و شماره شاسی S۱۴۱۲۲۷۶۵۴۴۲۹۳ متعلق به محسن جباری با کد ملی ۰۲۱۱۵۹۹۳۳۶ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط است.
افق ل

مفقودی

برگه کمپانی خودرو سواری هاچ‌بک سایپا SE۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱ به رنگ سفید مدل ۱۳۹۷ به شماره موتور M۱۳۶۱۱۵۹۳۲ و شماره شاسی J۱۰۲۵۹۲۶NAS۴۳۱۱۰۰ و شماره پلاک ۲۱۱۲۱ ایران ۶۸ به نام آر ش جعفری عبیر آبادی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.
افق ل

مفقودی

اینجناب زهره ارزانی فر مالک خودروی پژو ۲۰۶ مدل ۱۳۸۹ رنگ خاکستری متالیک به شماره شاسی NAAP۲۳FG۵AG۱۵۹۲۷۳ و شماره موتور ۱۳۵۸۸۰۱۰۱۶۴ به علت فقدان اسناد فروش تقاضای رونوشت المثنی نموده است لذا چنانچه هر کس ادعایی در مورد خودروی مذکور دارد ظرف مدت ۱۰ روز به دفتر حقوقی سازمان فروش شرکت ایران خودرو واقع در پیکان شهر ساختمان سمند مراجعه نماید. بدیهی است پس از انقضای مهلت مزبور طبق ضوابط مقرر اقدام خواهد شد.
البرز

امور مشترکین وتوزیع

روزنامه جوان

۸۸۴۹۸۴۷۶

